

بررسی اهمیت و ویژگی های مهمترین قلعه های دوره صفویه

عبدالله متولی؛* ابراهیم اصلانی ملایری؛** زهرا حفیظ اللهی***

چکیده

قلعه ها سازه های مستحکمی محسوب می شدند که در گذرگاه های تاریخی، متناسب با شرایط، موارد استفاده های متنوعی پیدا می کردند. سیر تاریخ ایران نیز نشان می دهد دژها و قلعه ها با کاربردهای متنوع مورد استفاده ساکنان قرار داشته اند. تهاجمات دامنه دار به ایران و لزوم در اختیار داشتن سازه های دفاعی با دوام زمینه ای را فراهم ساخت تا احداث بناهای جدید و یا ترمیم سازه های دفاعی قبلی در اولویت قرار داشته باشند. دوره صفویه نیز به دور از این شرایط نبود. به همین دلیل ساخت قلعه های جدید و بازسازی استحکامات قدیمی مورد توجه جدی کارگزاران حکومتی قرار گرفت. به لحاظ فراوانی تعداد قلعه ها و کاربردهای متنوع آن ها در دوره صفویه، این نوشتار در صدد است تا برخی از مهمترین عرصه های کارکردی قلعه ها را مورد بررسی قرار دهد. سوال اصلی پژوهش عبارت است از این که قلعه ها در دوره صفویه از چه اهمیت و تنوع کارکردی برخوردار بودند؟ نتایج بررسی نشان می دهد در این دوره قلعه ها به عنوان یک ابزار دفاعی کارآمد در مرزها مورد توجه حکومت بوده اند. علاوه بر این از قلعه ها به عنوان محلی امن برای حفاظت وسایل ارزشمند و نگهداری زندانیان استفاده می شد. هم چنین در مواردی به لحاظ امنیت مطلوب، محلی برای استقرار حاکمان بودند.

واژه های کلیدی: صفویه، قلعه، سرحد، استحکامات دفاعی، ازبکان، عثمانی ها.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک. a.motevaly@gmail.com

** هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه اراک. aslani.ebrahim@gamil.com

*** کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اراک.

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱ |

مقدمه

ویژگی خاص جغرافیایی سرزمین ایران و قرار گرفتن در مسیر عبور گروه های مختلف انسانی باعث شده بود تا ساکنان این منطقه به صورت دائمی برای حفاظت از خود نگاه ویژه ای را به استحکامات دفاعی داشته باشند. در این میان شاید بتوان گفت احداث انواع قلعه ها بیش از سایر الگوهای دفاعی مورد توجه بوده است. به دلیل شکل خاص جغرافیایی سرزمین ایران، انواع قلعه هایی که ساخته می شد از دو الگوی کوهستانی و جلگه ای تبعیت می کردند. به نظر می رسد در گذر از ادوار مختلف تاریخ ایران تغییری در ابعاد کاربردی انواع قلعه ها ایجاد نشد. به همین دلیل دوره حکومت صفویه نیز از این روند به دور نبود و سازه های قلعه ای نقش بی بدیلی در ابعاد دفاعی داشتند. بنای بسیاری از قلعه هایی که در این دوره مورد بهره برداری قرار می گرفتند مربوط به روزگاران پیشین بود. البته در مواردی نیز بنا بر اقتضا قلعه های جدیدی احداث می شد. از شاخص ترین قلعه هایی که از روزگاران گذشته موقعیت خود را حفظ کرده و در زمان صفویه با قابلیت های مختلف مورد بهره برداری قرار می گرفتند، می توان به قلعه الموت، طبرک، قهقهه، اصطخر و امثال آن اشاره نمود. آن چه در این نوشتار بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت بررسی ابعاد کارکردی و شیوه های بهرمندی از قلعه ها در دوره صفویه است. به این ترتیب سوال اصلی نوشتار عبارت است از این که قلعه ها در دوره صفویه از چه اهمیت و تنوع کارکردی برخوردار بودند؟ بررسی آثار اصیل تاریخی این دوره نشان می دهد به رغم تنوعی که در دست افزارهای نظامی پدید آمده بود اما قلعه ها هم چنان در ابعاد و اشکال گوناگون مورد استفاده بودند. اما ظاهراً مهمترین جلوه کاربردی آن ها هم چنان بر ابعاد دفاعی استوار بود. در خصوص پیشینه تحقیق می توان در خصوص قلعه های دوره صفویه به صورت موردی به مقالاتی اشاره کرد. از آن جمله می توان به مقاله ای تحت عنوان «قلعه قهقهه و اهمیت آن در عصر صفوی» نوشته حسین میرجعفری اشاره داشت. (میرجعفری، ۱۳۷۸: ۱-۱۸) ویژگی های امنیتی قلعه و معرفی چهره های مهمی که در آن زندانی می شدند محورهای اصلی نوشتار را شکل می دهند. علاوه بر این مقاله دیگری نیز تحت عنوان «چشم اندازی به قلعه اصطخر و قهقهه در روزگار صفویه» نوشته احسان اشراقی انتشار یافته است. (اشراقی، ۱۳۵۳: ۱۶-۲۳) این مقاله به ایجاز به معرفی ابعاد ظاهری این دو قلعه توجه داشته است. هم چنین برخی افراد معروفی که در این دو قلعه زندانی شده بودند توسط نویسنده معرفی شده اند. با

توجه به آن چه گفته شد، تفاوت مقاله حاضر با نوشته‌های پیش گفته در این نکته نهفته است که ویژگی‌های کلی دوره صفویه و ابعاد کاربردی آن‌ها علی‌الخصوص جنبه‌های دفاعی آن‌ها را به بررسی نشسته است.

۱. ویژگی و اهمیت دفاعی قلعه‌ها

یکی از مهمترین جلوه‌های کاربردی قلعه‌ها ساختار دفاعی آنها بود. گستردگی مرزهای جغرافیایی ایران شرایطی را پدید آورده بود که کارگزاران نظامی را به سمت احداث قلعه‌های متعدد سرحدی رهنمون می‌ساخت. در دوره صفویه وجود دشمنان دائمی در مرزهای شرقی و غربی باعث شد تا آن‌ها برای حفاظت از مناطق مرزی در ساخت و مرمت قلعه‌ها و دژها کوشا باشند. گستردگی قلمرو صفویان و تنوع نقاط تلاقی آن‌ها با دشمنان باعث فراوانی تعداد قلعه شده بود. اما به لحاظ اهمیت می‌توان دژها و سازه‌های دفاعی برخی مناطق را حایز ارزش و اعتبار بیشتری دانست. در محدوده شرقی یکی از شاخص‌ترین و مستحکم‌ترین آن‌ها قلعه قندهار بود. شهر قندهار به دلیل موقعیت استراتژیکی که داشت برای ایرانیان و هندیان از اهمیت بسیاری برخوردار بود و یک کانون بسیار مهم در سیاست‌های نظامی و دفاعی هر دو کشور محسوب می‌شد. بدین جهت مدت‌های مدیدی محل نزاع و کشمکش صفویان و گورکانیان هند بود. منابع از صلابت و استواری این دژ سخن گفته‌اند «به استحکام قلعه قندهار در بلاد مشهوره عالم نبود» (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۱). تاورنیه نیز می‌نویسد «این شهر از حیث استحکامات نظامی اولین قلعه ایران محسوب می‌شود» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۹۷). هم‌چنین در ادامه به تسخیر ناپذیر بودن این دژ در مقابل قشون هندیان که بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر بوده‌اند اشاره کرده است (همان: ۱۹۸). نظر به جایگاه شهر قندهار برای ایران و هند و لزوم حفاظت از آن، باعث شده بود تا هم ایرانیان و هم گورکانیان هند هنگامی که شهر را در اختیار داشتند بر استحکام و توان دفاعی آن بیافزایند.

از دیگر اماکن دفاعی در مناطق شرقی می‌توان به قلعه اختیارالدین هرات اشاره نمود. به دلیل تهاجمات مکرر و فراگیر ازبکان به داخل خراسان لزوم تقویت استحکامات دفاعی در برابر آن‌ها بیشتر احساس می‌شد به همین دلیل صفویان در مرمت و تقویت این دژ استوار کوشا بودند. این دژ توانست طی سالیان متمادی در برابر تهاجمات و یورش‌های مهاجمان مقاومت نماید. در منابع تاریخی نیز اکثراً به صلابت و استواری و تسخیر

ناپذیری آن اشاره شده است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۴۰/۱). در مورد تسخیر ناپذیر بودن این قلعه در نقاوه الآثار آمده است «آن قلعه ایست که کمند اندیشه مقیمان فلک به کنگره تسخیر آن نمی رسد و هیچ صاحب قدرتی بر سبیل قهر و غلبه بر آن حصار استیلا نیافته و دست تصرف هیچ ذو شوکتی بطریق جدال و قتال به گریبان ساکنان آن قلعه نرسیده...» (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۴۸).

به نظر می رسد استحکامات دفاعی در مرزهای غربی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. حملات مکرر عثمانی و نزدیکی به مناطق حساس شهری باعث شده بود تا صفویان با وسواس بیشتری دژها و سازه های دفاعی را مرمت و یا بناهای دفاعی جدیدی احداث نمایند. یکی از مهمترین قلعه های سرحدی در این مناطق قلعه ایروان بود. این شهر و قلعه با صلابت آن به دلیل اهمیت سوق الجیشی که داشت در طی دوره صفویه بارها نبردگاه ایرانیان و عثمانیان بود. چنان چه تاورنیه در این خصوص می نویسد «ایروان اولین شهر ایران است و چون سرحد دو مملکت امپراطوری عثمانی و ایران است، مکرر به توسط عثمانی ها فاتح و بوسیله ایران مسترد می شود» (همان: ۵۰).

بدین ترتیب قلعه ایروان به دلیل اهمیت نظامی و دفاعی که داشته است از استواری و استحکام زیادی برخوردار بود. مورخانی که در دوره صفویه زیسته اند در نوشته های خود مکرر به توصیف صلابت و استحکام این قلعه پرداخته اند. چنان چه میرزاییگ جنابدی می نویسد «قلعه ایروان محکمه است که در متانت سد سکندر به اضافت آن حقیر پشته ایست و در ارتفاع ساکنانش با مقیمان بروج سماوی هم آواز، حارسانش را ذخیره از خوشه پروین و لحم حمل و جدی مهیا و با ساز و برگ، یک حدش نهری عظیم محیط گشته حدی دیگرش بر فراز لختی خارا افتاده که دست کمند نوابش از دامن فصیلش کوتاه است. نه نقب را با این ارتفاع به داخل او راه دخول و نه حوادث زمان را در وی امکان نزول» (جنابدی، ۱۳۸۷: ۷۷۴). شاه عباس نیز در نامه ای که بعد از فتح ایروان برای جلال الدین اکبر پادشاه هند فرستاده است قلعه ایروان را از محکمترین حصون آن دیار می داند که در حصانت و متانت مشهور روزگار و مشتمل بر چهار قلعه و حصار بوده است. (نویسی، ۱۳۶۷: ۳/۳۷۱).

در بند نیز از شهرهای مرزی ایران در دوره صفویه محسوب می شد. این شهر که در معرض خطر تهاجم اقوام شمالی قرار داشت دارای استحکاماتی نظیر دیوار مستحکم مشهور به دیوار دربند و هم چنین دارای چندین قلعه جهت دفاع و حراست از این شهر

بود. آدام اولتاریوس سیاح آلمانی هنگامی که از شهر دربند دیدن نمود، بعد از توصیف دیوار شهر در مورد قلعه های دفاعی این شهر می نویسد «در بخش بالای شهر که بر تپه ای بنا شده است ساختمانی چند و قلاعی ویژه ساخته شده که دو قلعه در نزدیک ترین نقطه شهر قرار دارند و سربازان در آنجا به مراقبت مشغول اند. این قلعه ها چهارگوش هستند و با دیوار های بسیار بلند احاطه شده، بر تپه های اطراف شهر نیز به وسیله چوب و تخته اطاقک های نگهداری و مراقبت ساخته اند که از هر کدام آنها می توان دور ترین نقاط را تحت نظر گرفت و دشمن را که به شهر نزدیک می شود تشخیص داد (اولتاریوس، ۱۳۸۰: ۳۶۱).

شهر تبریز گرچه منطقه سرحدی محسوب نمی شد اما به لحاظ آن که چندین نوبت به دست عثمانی ها سقوط کرد حفاظت از آن برای صفویان در زمره اولویت های جدی محسوب می شد. به همین دلیل در جهت ایجاد استحکامات و بناهای دفاعی آن می کوشیدند. هنگامی که عثمانی ها توانستند به تبریز دست یابند عثمان پاشا سردار عثمانی فرمان احداث قلعه ای در تبریز را صادر نمود. واله اصفهانی می نویسد «عثمان پاشا چون خاطر از اطاعت و متابعت اهل شهر مطمئن گردانید به فراغ بال و رفاه حال داخل تبریز گردید و چون عزم آن داشت که در آنجا قلعه ای در کمال حصانت و رصانت بنا نماید دولتخانه تبریز را جهت مکان بنیان قلعه مناسب دید... به سعی و اهتمام تمام به ساختن قلعه مشغول گردید... تا عرض مدت چهل روز قلعه را حسب المدعا به اتمام رسانیده ذخیره فراوان و اسباب بی پایان از توپ و تفنگ و ادوات لازمه روز جنگ به قلعه کشیدند...» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۷۱۷).

شاه عباس پس از آن که توانست تبریز را از دست عثمانی ها خارج نماید، دستور داد قلعه جدیدی در آنجا بنیان نهند «در روز بیست و دویم شهر محرم الحرام اربع عشر و الف حضرت ملک منان بدارالسلطنه تبریز رسید و امرا نامدار ارکان دولت سپهر مدار که به تعمیر و ترتیب قلعه مامور بودند الحق در آن کار ید بیضا نموده و در عرض بیست روز قلعه به اتمام رسید که تا معماران قضا و مهندسان قدر بنای قلعه نه رواق سپهر نهاده برج مشیده که گردون را به کنگره های ماه و مهر آرایش و استحکام داده اند و قلعه به این متانت و رصانت به زودی اتمام نیافته و خندق عمیق مانند فکر دقیق عقلا حفر نموده آذوقه و یراق دو سه ساله از توپ و تفنگ و سرب و باروت و همه و امثال ذلک تعیین فرمودند و الحق این تدبیری صایب و رأی ثاقب بود» (ترکمان، ۱۳۷۸: ۶۸۲/۲).

هم چنین شاه عباس جهت حفاظت از مرزهای غربی در برابر عثمانی ها دستور داد در شهر خوی از نقاط مهم سرحدی ایران و عثمانی قلعه استواری بنا کردند و وسایلی قلعه داری از آذوقه و انواع اسلحه در آن گرد آوردند (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۳۷۱/۵). از دیگر دژهای سرحدی ایران و عثمانی می توان به قلعه های زنجیر، زلم و اورامان اشاره کرد. این قلعه ها در واقع برطبق معاهده ذهاب که در سال ۱۰۴۹ بین ساروتقی تالش اعتماد الدوله وزیر شاه صفی و مصطفی پاشا صدر اعظم سلطان مراد چهارم به امضا رسید و به عنوان سر حد ایران و عثمانی مقرر شدند (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۷۶).

به نظر می رسد در اواخر حکومت صفویان به دلیل کاهش تهاجمات شرقی و غربی از توجه به استحکامات دفاعی کاسته شد. احتمالاً به همین دلیل بود که شاردن در همان زمان نوشت «مرزها و سرحدات ایران از هر سو باز است و جز دژ قندهار که توانایی دفاع از یک گذرگاه نظامی و مهم را در برابر تهاجم هندوان دارد و استحکامات دیگر کشور مانند قلعه جنگی ایروان واقع در ارمنستان... دیگر استحکامات کهنه و نیمه ویران و قدیمی است که در حال حاضر چندان قابل استفاده نیست...» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۸۳/۳).

۲. استفاده از قلعه به عنوان پناهگاه

ایران سرزمینی است که در طول تاریخ شاهد لشکر کشی ها و جنگ های متعدد توسط اقوام و ملل گوناگون بوده است. دوره صفویه نیز از این امر مستثنی نبوده و همواره ازبکان از سوی شمال شرقی و عثمانی ها در غرب ایران به این سرزمین چشم داشته و خاک ایران را پی در پی مورد تاخت و تاز قرار می دادند. بدین سان ایرانیان برای گریز و در امان ماندن از این حملات همواره به دنبال یک مسکن و مأوا جهت پناه به آن بودند. می توان گفت قلعه ها به عنوان استوارترین و مستحکم ترین ملجاء و پناهگاه مورد توجه و استفاده مردم قرار می گرفتند و در زمان حمله دشمنان، افراد وحشت زده به استوارترین قلاع و حصارهای شهر و روستای خود پناه می بردند. چنان که در زمان شاه تهماسب اول هنگامی که عبیدخان خراسان را مورد تاخت و تاز قرار داد «...مردم، آن ولایت را از ازبک حراست کرده و به قلعه طوس متحصن گشته بر برج دفع و منع متمکن شدند...» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۷۱/۱).

هم چنین شاه تهماسب زمانی که عازم تسخیر شروان شد مردم آن ناحیه از الکای آغداش تا حوالی بادکوبه به قلعه دراب که از قلعه های معتبر و مستحکم شروانات بود

متحصن شدند. آن گونه که در منابع ذکر شده است: «...قرب هشت هزار خانه از مردم سالیان و محمود آباد در آنجا مجتمع گردیده بودند» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۵۷۴). شاه تهماسب در شهر حله، در غرب ایران که در معرض خطر عثمانیان بود به منظور در امان ماندن مردم این ناحیه دستور احداث قلعه را صادر کرد. در خلاصه السیر آمده است: «...در خاطر همایون خطور کرد که در حله قلعه ای بنا شود که متوطنان آن بلاد از رهگذر متمردان در امان باشند و در چهارشنبه بیستم حاجی بیک برادر جبادار باشی به جهت مهیا ساختن اسباب قلعه متوجه حله باشد» (خواجگی اصفهانی: ۱۳۶۸: ۱۹۰). قلعه تبرک در اصفهان نیز از دژهای استوار و مستحکم در دوره صفویه بود که به دلیل تسخیر ناپذیری علاوه بر کاربردهای دیگر به عنوان یک مأمن و پناهگاه نیز مورد توجه مردم بود. چنان که در منابع تاریخی آمده است «در زمان حمله افغانها به ایران و محاصره شهر اصفهان عده ای وحشت زده و سراسیمه به خیابان ها و کوچه ها ریختند و فریاد کنان به قلعه طبرک پناه بردند» (لاکهارت، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

علاوه بر مردمان این سرزمین، حاکمان مناطق مختلف نیز در زمان مواجهه با حمله دشمنان از قلعه ها و دژها به عنوان یک جایگاه و مأمن و مسکن استفاده می نمودند و خود، خانواده و خزائن شان را در پس دیوار دژها محافظت می کردند. چنان که «زمانی که عبدالله خان اوزبک با لشکری عظیم عازم تسخیر خراسان شد علیقلی خان در حفظ و حراست از شهر و حصار بسیار کوشید اما عبدالله خان و تمامی ازبکان حصار آن شهر را در میان گرفتند... ازبکان به بالای برج و باره برآمده، علیقلی خان به قلعه اختیارالدین متحصن گشت» (قمی، ۱۳۸۳: ۲/۸۷۸-۸۷۷).

هم چنین زمانی که شاهزاده سلطان محمد میرزا به موجب فرمان شاهی متوجه هرات گشت چون به نواحی قلعه تربت رسید و از قرب وصول دشمن، عبدالله خان ولد اسکندر خان اوزبک آگاه شد، ناچار به قلعه تربت درآمد و در آنجا متحصن گشت (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۸۵۶/۸). با حمله عبدالؤمن خان نیز، میرزا محمد سلطان بیات به قلعه اسفراین پناه برد (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). هم چنین خضر چلبی نائب هرات زمانی که با حمله عبدالله خان مواجه گشت همراه جمعی از خواجه ها و غازیان خود را به قلعه اختیارالدین رسانیده و در آنجا متحصن شدند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۵). در جای دیگری آمده است «زمانی که (در سال ۱۰۳۱) خواندگار روم، حافظ احمد پاشا را، سردار سی هزار نفر کرد بر سر کبوسوباشی پاشای بغداد فرستاد، کبوسوباشی در قلعه بغداد متحصن

گشت» (شاملو، ۱۳۸۷: ۲۰۳/۱) اما باید گفت علاوه بر دشمنان خارجی، مخالفانی هم در داخل بودند که مزاحمت هایی برای امرا و حکام محلی ایجاد می نمودند و در این اوضاع نیز قلعه های مستحکم و استوار به عنوان آخرین ملجا و پناهگاه این حکام مورد استفاده قرار می گرفت. چنان که حسین کیا چلاوی در فرار از مقابل نیروهای شاه اسماعیل ناچار شد به قلعه استا پناه برده و در پناه دیوارهای رفیع قلعه مدت ها در برابر سپاهیان صفوی ایستادگی نمود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۷۵).

هم چنین در برخی اوقات حکام محلی مورد کینه و غضب شاه و یا افراد با نفوذ دربار قرار می گرفتند. به همین دلیل، جهت در امان ماندن از انتقام، از قلعه ها به عنوان آخرین مکان فرار و یک پناهگاه استفاده می نمودند. چنان که بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم و جلوس شاه محمد چون زمام حکومت ایران به دست مهد علیا افتاد، وی موقع را برای گرفتن انتقام از مردی که پدرش را در مازندران به قتل رسانده بود مناسب دید و چون قاتل پدرش قبل از آنکه بتواند به منظورش نائل شود در گذشت وی کینه فرزندش میرزا خان (حاکم مازندران) را به دل گرفت و به بهانه آن که میرزا پس از جلوس شاه جدید اظهار اطاعت ننموده است، سپاهی را جهت تصرف آن ولایت (مازندران) فرستاد. میرزاخان که یارای پایداری در خود نمی دید به یکی از قلعه های مازندران پناهنده شد. اما وی سرانجام تسلیم و به دست افراد ملکه به قتل رسید (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱ و ۸۲/۲). به این ترتیب قلعه های با صلابت و استوار به عنوان یک مأمن و پناهگاه مورد توجه و استفاده مردم، حکام و امرا قرار می گرفت تا بتوانند از حوادث و وقایعی که در اطراف آنان به وقوع می پیوست در امان باشند.

۳. محل نگهداری خزائن سلطنتی

گنجینه های سلطنتی همواره برای حکومت ها و سلاطین اهمیت زیادی داشته و دلیل انکار ناپذیری بر قدرت و توانایی آنان بوده است. بر این اساس حکومت ها همواره در جهت حفظ و نگهداری آن ها دقت زیادی را به کار می بردند. می توان گفت حکام صفوی نیز از این امر مستثنی نبودند و می کوشیدند ذخایر خود را در مکان ها و فضاهای دست نیافتنی نظیر قلعه ها نگهداری کنند. یکی از قلعه های مهم و استوار در دوره صفویه که به عنوان محلی برای نگهداری ذخایر و خزائن سلطنتی کاربرد داشت، قلعه قهقهه بود. این دژ به دلیل ویژگی های طبیعی (کوهستانی بودن) و تغییراتی که به دست بشر صورت

گرفته بود به یک دژ مستحکم و استوار و دست نیافتنی و یک محل امن برای نگهداری خزائن و جواهرات سلطنتی تبدیل شده بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۸/۲). در مورد خزائن شاه تهماسب نیز منابع تاریخی این گونه سخن گفته اند «خزائن او همیشه از مسکوکات و شمش های طلا و نقره و آلات و اسباب زرین و سیمین و اشیاء گرانبها و پارچه های نفیس و انواع سلاح های قیمتی انباشته بود، هم چنین ۶۰۰ شمش طلا، ۶۰۰ شمش نقره در قلعه قهقهه گردآورده بود» (فلسفی، ۱۳۶۴: ۲۹/۲). هم چنین این خزائن در شرف نامه، شرف الدین بدلیسی این گونه توصیف شده اند «در حینی که شاه اسماعیل مسود این اوراق را به تفحص خزینه بیت المال و سایر اموال شاه مرحوم مأمور گردانید، ۳۸۰ هزار تومان نقد و طلا و نقره مسکوک و ۶۰۰ عدد خشت طلا و نقره، هریک ۳۰۰۰ مثقال، ۸۰۰ عدد سرپوش طلا و نقره و ۲۰۰ هزار خروار حریر (!) و ۳۰ هزار جامه دوخته از اقمشه نفیسه، اسلحه و یارق ۳۰ هزار سوار از جبهه و جوشن و برگستوان در جبهه خانه... موجود بود و مال و خراج آذربایجان و شروان و اران، بعضی مهال ۷ ساله و بعضی را ۹ ساله گرفته در دست رعایا مانده بود» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۲/۲).

قلعه تبرک نیز یکی از دژهایی بود که به واسطه همین صلابت و استحکام به عنوان محل نگهداری گنجینه های سلطنتی انتخاب شد. شاردن تنها سیاحی بود که موفق به دیدن گنجینه های موجود در این قلعه شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۰۸/۴-۱۵۰۶). از دیگر دژ های مستحکم که حصانت آن شهره آفاق بود قلعه دشمنکوه محل خزائن و دفائن ملک بهمن آخرین امیر سلسله لاریجان بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۳۴/۲).

در برخی اوقات نیز سلاطین و فرماندهان لشکر بعد از تصرف قلعه به ذخایر مالی موجود در آن قلعه دست می یافتند که این امر از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای حکومت ها از اهمیت زیادی برخوردار بود زیرا این امر موجب اقتدار، قدرت و توانایی آن ها می گردید. چنان که در زمان شاه اسماعیل بعد از تسخیر قلعه باکو، وی توانست به ذخایر و خزائن گرانبهای شروانشاه که در آن قلعه بود دست یابد. قاضی احمد قمی دستیابی به ذخایر و اموال قلعه را این گونه توصیف می کند «اهالی حصار ابواب قلعه به روی غازیان گشوده کلانتران انجمن با تیغ و کفن به درگاه پادشاه دشمن شکن شتافتند و به تشریف تاج و خلعت مشرف گشته امر شد که خلفا بیگ جهت حکومت و نقل ذخایر خزائن شروانشاه به قلعه رود. مشار الیه امتثالا لامره الاعلی... بعد از وصول بدانجا مبلغی کلی به رسم پیشکش و ساوری از مردم قلعه گرفته آن نقود مأخوذه را با مخزونات به اردوی

همایون فرستاد تا بر عساکر منصوره قسمت فرمودند» (قمی، ۱۳۸۳: ۶۷/۱). شاه عباس نیز پس از لشکرکشی به گرجستان توانست به بخش های بزرگی از گنج هایی که تاموراس حاکم آن منطقه در قلعه «طراغای» (تورقا) پنهان کرده بود دست یابد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۸۷۴/۲).

۴. محل نگهداری زندانیان

ایران سرزمینی بود که از آغاز پیدایش حکومت ها همواره نظام های استبدادی و پادشاهی بر آن تسلط داشته اند و می توان گفت دولت صفویه نیز از این امر مستثنی نبوده است و بنا بر سیاست حاکم بر کشور پادشاهان صفوی تحمل هیچ گونه مخالفت و شورش و سرکشی را نداشته و با کمترین مخالفتی که از سوی رعایا، شاهزادگان و امرا و... صورت می گرفت، آن ها را مقتول یا راهی زندان می نمودند. اما باید افزود زندان ها در گذشته زیر قصرها و یا قلعه های مستحکم و استوار بنا می گردید و انتخاب قلعه ها به عنوان مکان نگهداری زندانیان می تواند به دلیل استحکام فوق العاده این دژ ها بوده باشد، زیرا قلعه ها امکان فرار زندانیان را غیر ممکن می ساختند. در زمان صفویه نیز یکی از کاربردهای قلاع استفاده از آنها به عنوان محلی جهت نگهداری از زندانیان بود. قلعه قهقهه یکی از دژهایی بود که در عصر صفویه به این منظور استفاده می شد. این دژ محبس بسیاری از شاهزادگان و امرای معروفی بود که سال های زیادی از زندگی خود را در این دژ سپری کرده و یا در این دژ بدرود حیات گفتند. دلیل انتخاب این قلعه به عنوان زندان را می توان دوری از مرکز حکومت و استواری و صلابت آن دانست.

شاهزاده اسماعیل میرزا پسر ارشد شاه تهماسب را می توان از اولین شاهزادگان صفوی دانست که به قلعه قهقهه فرستاده شد. دلیل این امر نیز ظاهراً به جهت ظلم و سرکشی بود که در زمان حاکمیتش در هرات بر خلاف میل پدر انجام داده بود و حتی قصد طغیان و سرکشی در خراسان را داشت. بر این اساس به فرمان شاه تهماسب، سوندوگ بیگ وی را در بند کرد و به قلعه قهقهه فرستاد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۳). اسماعیل میرزا قریب بیست سال در این قلعه زندانی بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۱؛ روملو، ۱۳۸۹: ۱۵۱۲/۳). شاهزاده سام میرزا برادر شاه تهماسب نیز از زندانیان این دژ استوار به شمار می آمد. وی که از طرف شاه تهماسب به حکومت اردبیل منسوب شده بود. بعد از مدتی به بهانه ای محبوس گردید و سرانجام در این قلعه در گذشت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۰).

القاص میرزا یکی دیگر از برادران شاه تهماسب بود که به زندان قلعه قهقهه فرستاده شد. وی که پس از جنگ شروان در سال ۹۴۵ه ق به فرمانروایی شروان منصوب شده بود تا سال ۹۵۱ه ق در شروان مطیع برادر بود اما در این سال مخالفت و سرکشی را آغاز نمود و از فرمانروایی برادرش سرپیچی کرد و به سلطان عثمانی پناهنده شد و وی را به جنگ با ایران تحریک کرد اما سرانجام گرفتار و در قلعه قهقهه محبوس گردید «...لاجرم آن جناب را همراه ابراهیم خان و حسن بیگ یوزباشی به قلعه قهقهه فرستاد و موکلان آگاه بر وی گماشت بعد از پنج شش ماه چند نفر از کوتوالان حصار مذکور که القاص میرزا، پدر و برادران ایشان را بی موجب به قتل رسانیده بود، القاص میرزا را از آن قلعه که واقع است برفراز جبل رفیع وسیع به زیر انداخت» (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۵). خان احمد گیلانی هم از زندانیان قلعه قهقهه بود. وی که پس از پدرش کارکیا حسن دوم به حکومت رسیده بود تا سال ۹۷۵ برکل گیلان حکومت کرد. اما در این سال برضد شاه تهماسب در گیلان و لاهیجان دست به شورش و عصیان زد سرانجام شورش وی بی نتیجه ماند و به امر شاه دستگیر و در قلعه قهقهه زندانی شد (ترکمان، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۱).

در عهد سلطان محمد خدابنده نیز امیرخان ترکمان بیگلربیگی تبریز به علت استقلال طلبی و خودداری از کمک نمودن به محمدخان تخماق بیگلربیگی ایروان در جنگ با عثمانی ها، از سمت خود خلع و به قلعه قهقهه فرستاده شد و در نهایت در آنجا به قتل رسید (نوایی، ۱۳۶۷: ۱۷/۱). هم چنین احمدپاشا حاکم شماخی، پس از فتح و تسخیر این شهر توسط شاه عباس به دستور وی در قلعه قهقهه زندانی شد. (لوئی بلان، ۱۳۷۵: ۲۰۱) مرادپاشا نیز که در تاریخ عثمانی معروف به قوبوچی و ملقب به سیف السلطنه و امیرالامرای قرامان بود، زمانی که همراه عثمان پاشا به ایران آمد و در جنگ با حمزه میرزا اسیر شد، مدت ۶ سال در قلعه قهقهه زندانی گردید (نوایی، ۱۳۶۷: ۱۷/۳). امیرکججی از دیگر زندانیان قلعه قهقهه بود. وی منصب وزارت کل ممالک خراسان را داشت به واسطه عمل شنیعی که از او صادر شد مغضوب و موأخذه گردید «...پس از آن رأی جهان آرای در مکافات این عمل بدان قرار یافت که مادام خواجه رجعت انجام در قید حیات باشد در حبس مخلد آرام گیرد. آنگاه او را به قلعه قهقهه بردند بعد از چند سال به قلعه الموت نقل کردند و آخر الامر در آنجا فوت شد» (قمی، ۱۳۸۳: ۳۵۰/۱).

قلعه اصطخر فارس نیز دژی مستحکم و استوار بود که مدت ها در روزگار صفویه زندان بسیاری از شاهزادگان و امرا بود. اما از معروف ترین زندانیان قلعه اصطخر، شاه

اسماعیل اول بنیانگذار سلسله صفوی می باشد که همراه برادرانش به دستور یعقوب بیگ آق قویونلو به مدت چهار سال ونیم در این دژ زندانی شدند. اما پس از مرگ یعقوب خان پسرش رستم میرزا به عنوان جانشین پدر به جهت مبارزه با دشمنانش اسماعیل میرزا و برادرانش را از زندان آزاد نمود و پس از این اتفاق بود که اسماعیل توانست زمینه را برای قیام خود آماده سازد (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۷۸-۷۵). شاه عباس نیز در سال ۹۹۷ ه ق ابراهیم خان برادر مرشدقلی خان را از حکومت مشهد عزل نمود و مقرر شد که وی را به قلعه اصطخر برده محبوس سازند (قمی، ۱۳۸۳: ۸۸۵/۲).

اما علاوه بر شاهزادگان صفوی، امرایی نیز بودند که مورد غضب واقع شده و در این قلعه محبوس گشتند. چنان که در زمان شاه سلطان محمد خدابنده، علی بیگ سلطان به دلیل تهمت خروج و عصیان علیه حکومت مرکزی توسط میرزااسلمان وزیر دستگیر و مدت ۳ سال در قلعه اصطخر حبس شد و سرانجام بنا به نوشته تاریخ گیلان «... دو نفر از ملازمان وی احوال گرفتاری و بی گناهی او را به نواب شاه خدابنده عرض نموده و خدابنده محمدشاه برعجز و انکسار ملازمان مزبور رحم آمده، از دیوان قدرت نشان، حکم خلاصی و فرمان آزادی علی بیگ- پسر احمدسلطان- یافته مقرر شد که کوتوال قلعه اصطخر فارس علی بیگ را مطلق العنان سازد» (فومنی گیلانی، ۱۳۴۹: ۹۱/۱).

قلعه الموت نیز یکی از منحصر به فردترین دژهای ایران به شمار می رفت. این دژ نیز در عصر صفوی تبعیدگاه شاهزادگان و حاکمانی بوده است که با کوچکترین سوء ظن و سوء تفاهم به این منطقه تبعید می شدند تا از حکومت مرکزی دور باشند و مشکلی ایجاد نکنند. هم چنین این دژ به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود و کوهستانی بودن امکان فرار زندانیان را غیر ممکن می ساخت بدین سان این دژ یکی از پر رونق ترین قلعه های عصر صفوی از این جهت به شمار می رفت. از جمله افرادی که در این دژ زندانی بودند، محمدی پسر جهانگیر والی لر کوچک بود. سرگذشت وی در عالم آرای عباسی این گونه شرح داده شده است «... در زمان شاه جنت مکان امیر جهانگیر ولد شاه رستم ماضی بی اعتدالی از حد گذرانیده مستوجب تنبیه و تأدیب گردیده بود شاه جنت مکان عبدالله خان استاجلو را که در آن وقت امیرالامرای آن سرحد بود به تنبیه او مأمور فرموده بودند و او در سنه تسع و اربعین و تسعمائه بر سر امیر جهانگیر مزبور رفته او را بدست آورده مقتول ساخت... اما شاه جنت مکان رقم عفو بر اعمال بازماندگان کشیدند و... الکا لرستان را میانه هردو برادر قسمت نموده ایشان به اتفاق یکدیگر به حکومت ملک موروث قیام

| بررسی اهمیت و ویژگی‌های مهمترین قلعه‌های دوره صفویه | ۷۹

می نمودند شاه رستم برجاده اخلاص مستقیم بود. اما محمدی از جهالت عصیان نمود، امیرخان موصولحاکم همدان بر سر او رفته وی را گرفته به پایه سریر اعلی فرستاد و مدت‌ها در قلعه الموت محبوس بود...» (ترکمان، ۱۳۷۸: ۲/۴۷۰-۴۶۹).

در زمان سلطنت شاه تهماسب نیز افرادی در قلعه الموت به زندان افتادند از آن جمله می توان به آقا جمال الدین، ولد آقا کمال زین العباد کرمانی که وظیفه ناظری بیوتات را برعهده داشت، اشاره نمود (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۶-۱۲۵). هم چنین «قاضی محمد بن قاضی محمد بن مساجر و حیدر... بن استاد شیخی توپچی که از مفسدان سلسله القاضی بودند گرفتار شدند و در قلعه الموت محبوس گشتند و در آنجا مردند» (همان، ۱۱۱).

قلعه الموت در زمان شاه عباس نیز همچون ادوار پیشین یک زندان برای نگهداری مجرمین و شاهزادگان به شمار می رفت. شاه عباس همواره سعی داشت شاهزادگان را از امور سیاسی دور سازد و بدین ترتیب آنان را در حرمسرا و یا در قلعه‌ها محبوس و نگهداری می نمود تا به این وسیله آنان را از اندیشه هرگونه توطئه و شورش برحذر دارد. چنان که برطبق گزارش یکی از منابع آمده است در سال ۹۹۶ه ق که شاه عباس تازه قدرت را به دست گرفته بود دستور داد «شاه بزرگ را با شاهزادگان سلطانعلی میرزا و پسرش شاهزاده ابوطالب میرزا و اسماعیل میرزا و سلطان حیدر میرزا- پسران جنت مکان سلطان حمزه میرزا- محسوب مهدی قلی خان و پیرغیب خان استاجلو در روز چهارشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام سنه ست وستعین وتسعمائه به قلعه الموت فرستاد» (قمی، ۱۳۸۳: ۲/۸۶۹). اما پس از مدتی شاه عباس دستور داد شاه سلطان محمد و سایر شاهزاده‌ها که در قلعه الموت محبوس بودند به قلعه ورامین فرستاده شدند (همان: ۲/۸۸۲). البته با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان شاه عباس به بهانه این که پدرش محمد شاه و برادرش ابوطالب میرزا در قلعه ورامین در امان نیستند آنان را به قلعه طبرک در اصفهان منتقل کرد (بلان، ۱۳۷۵: ۷۹).

شاه عباس زمانی که در سال ۹۹۹ به تبریز رفت، احمد بیگ کرامپا کوتوال قلعه طبرک (در اصفهان) آذوقه و مایحتاج بسیار در این قلعه فراهم کرد و لوازم قلعه داری در آن جا جمع نمود. اهالی او را از این کار منع نمودند ولی او به سخنان آنان اهمیتی نداد. هنگامی که شاه عباس از سفر تبریز بازگشت شرح ماجرا، برای وی گفته شد و اهالی اصفهان قلعه طبرک را کانون فساد در شهر دانستند بدین سان شاه عباس «رضای اهالی اصفهان جسته به ویرانی آن قلعه راسخ گشتند اما در باب شاهزاده‌ها و محل توطن ایشان متردد بودند

و عموم دولتخواهان عدم ایشان را بر وجود راجح دانسته مبالغه درتضییع ایشان می نمودند و حضرت اعلی رعایت صله رحم فرموده رضا به فناء و اعدام ایشان نمی فرمودند بالاخره به مصلحت و رفع افساد مفسدان نزدیک دو دیده جهان بینشان را از دیدن عاری و عاطل کردند... و ایشان را به الموت فرستادند» (ترکمان، ۱۳۷۸: ۱۴۳۸/۲). هم چنین در زمان سلطنت شاه صفی «چهار نفر از شاهزادگان مکفوف البصر که در قلعه الموت بسر می بردند چشم از حیات چند روزه پوشیده رخت زندگانی به جهان جاودانی کشیدند اول سلطان محمد میرزا، دوم امامقلی میرزا برادر او، سوم نجفقلی میرزای ولد امامقلی میرزا، چهارم سلطان سلیمان میرزای ولد شاهزاده شهادت لوا صفی میرزا» (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

قلعه اختیارالدین واقع در شهر هرات نیز در مواقعی به عنوان محلی جهت نگهداری زندانیان مورد استفاده قرار می گرفت. چنان که امیر یوسف زمانی که مورد حسد امیرخان موصول قرار گرفت به واسطه تهمتی که از جانب امیرخان به وی وارد گشت در قلعه اختیارالدین زندانی شد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۸). هم چنین هنگامی که شاه اسماعیل آثار سرکشی و عصیان را در شجاع بیگ فرزند امیر ذوالنون ارغون از سرداران دولت جغتایی در خراسان مشاهده نمود به حسین بیگ لله استاندار خراسان اشاره فرمود شجاع بیگ رادر قلعه اختیارالدین هرات محبوس نماید (صفوی، ۱۳۴۱: ۱۹۹).

قلعه النجق واقع در ناحیه نخجوان نیز یکی از دژهایی بود که به عنوان محبس بسیاری از افراد در این عصر کاربرد داشت. احتمالاً به سبب تسخیر ناپذیری و استواری و موقعیت خاص قلعه بود که از آن دژ به عنوان زندان استفاده می شد. شاه قوام الدین نوربخش یکی از افرادی بود که مدتی در این قلعه زندانی بود «تفضیل این مجمل آن که شاه قوام الدین نوربخش از ژنده درویشی که خلعت حیات جاودانی است برآمده پا از حد خود بیرون نهاده به طریق پادشاهان عالی تبار و خوانین ذوالاقتدار سلوک می نمود... اهل ری چون سالها لگد کوب ظلم او بودند و جانها به لب و کارد به استخوان رسیده بود از وی شکوه کردند... بنا بر این حکم عالی به گرفتن او صدور یافت و چند روز درخانه قاضی جهان محبوس گشته از آن جا به قلعه النجق فرستادند» (روملو، ۱۳۸۷: ۱۳۵۴/۳-۱۲۵۳). آقا محمد حاکم مازندران یکی از امرایی بود که مورد بی مهری و بی التفاوتی شاه قرار گرفت و به امرشاه وی را دستگیر و روانه زندان النجق نمودند (حسینی، ۱۳۷۹: ۷۴-).

(۷۳). احمد بیگ نوری کمال نیز بعد از عزل از رتبه وکالت در قلعه النجق محبوس گشت (همان: ۱۳۳۳).

۵. جایگاه مخالفان حکومتی

قلعه‌ها و دژهایی در عصر صفوی بودند که مامن و پناهگاه مخالفان و شورشیان بودند. می‌توان گفت آنان به این دلیل که در شهرها برای خودشان امنیتی نمی‌یافتند به قلعه‌های اطراف به خصوص دژهای کوهستانی پناهنده می‌شدند و از این دژها و قلعه‌های استوار برای مقاصد و اهداف مبارزاتی خود استفاده می‌نمودند. از همین نقاط بوده است که به مبارزه با حکام و سلاطین آن روزگار می‌پرداختند و منتظر فرصتی بودند که بتوانند ضرباتی بر آنان وارد سازند. در عصر صفوی نیز مانند ادوار پیشین مخالفانی در جای، جای این سرزمین بودند که حاکمیت صفویان را تهدید می‌کردند.

هنگامی که شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ هـ ق سلسله صفوی را تاسیس نمود افرادی با او به مخالفت برخاستند. یکی از مهمترین دشمنان شاه اسماعیل امیرحسین کیا بود. وی با تحریک و تشویق دشمنان شاه اسماعیل بر ضد وی قیام کرد و شاه اسماعیل در سال ۹۰۹ هـ ق اقدام به سرکوبی او و تصرف دژهایی که در اختیار داشت نمود. از دژهای مستحکمی که کیا حسین چلاوی به آنها اعتماد کامل داشت و در این هنگام از آنها استفاده نمود، قلعه‌های گلخندان، فیروز کوه و استوارترین آنها قلعه استا را می‌توان نام برد. اما با وجود این استواری شاه اسماعیل توانست ابتدا دژ مستحکم گلخندان را فتح و پس از آن « صغیر و کبیر و برنا و پیر در دست غازیان قلعه گشای کشور گیر به قتل رسیدند و به مقتضای کریمه کل من علیها فان در آن حصار فلک شان از حیات نشان نماند. . . » (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

بعد از پایان کار قلعه گلخندان شاه اسماعیل و لشکریان به جانب قلعه فیروز کوه به حرکت در آمدند. این قلعه به جهت موقع و مکان جغرافیایی و استحکامات بسیار استوار بود (قمی، ۱۳۸۳: ۸۲/۱). اما علی کیا حاکم قلعه، زمانی که لشکریان شاه اسماعیل را مشاهده نمود مقاومت را بیهوده شمرد و کلیدهای قلعه را تسلیم وی کرد، بعد از تسخیر فیروز کوه، شاه اسماعیل به پای قلعه استا که آخرین پناهگاه و جایگاه امیر حسین کیا بود، شتافت و چون بارویی استوار داشت وی دستور داد مسیر آب رود را که تامین کننده

آب قلعه نشینان بود تغییر دهند. بدین ترتیب در اندک مدتی آنان تسلیم و قیام امیر حسین کیا سرکوب گردید.

شیخ شاه فرزند فرخ یسار از جمله دیگر مخالفان حکومت صفویه بود و شاه اسماعیل به منظور سرکوب وی عازم شروان گشت اما زمانی که وی « از توجه خاقان عالی جاه اطلاع یافته در قلعه بیقره تحصن نمود» (روملو، ۱۳۸۹: ۱۰۸۳/۲). پس از مدتی شاه اسماعیل توانست شروان را فتح نماید و حکومت آن ناحیه را به حسین بیگ الله واگذار نمود.

منتش نیز از مخالفان شاه اسماعیل بود وی فردی سرکش و در حوالی شوره گل حصارى داشت. بنا به نقل تاریخ حبیب السیر « زمانی که قراجه الیاس، با فرقه ای از مردم روم در منزل شوره گل فرود آمده، منتش که بهادری بود سرکش به غارت و تاراج ایشان پرداخت و نادیده بیداد بباد بی مروتی مشتعل گردید زمانی که قراجه الیاس به بارگاه ملک احتشام رسید... واقعه مشروح معروض گردانید آتش غضب قیامت لهب از استماع آن ترک ادب ملتهب شد به جانب قلعه منتش ایلغار فرمود... زمانی که او از کیفیت حادثه خبر یافت راه گریز در پیش گرفت» (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴/۵۲).

محمد کره حاکم ابر قوه نیز از جمله کسانی بود که به مخالفت با شاه اسماعیل پرداخت وی در ابتدا درجدال با احمد بیگ حاکم یزد که از جانب شاه اسماعیل به حکومت این منطقه منصوب گشته بود، او را به قتل رساند و یزد را متصرف شد. به این سبب شاه اسماعیل در سال ۹۱۰ برای سرکوبی وی عازم یزد گردید. محمد کمره پس از مدتی پایداری به قلعه یزد پناه برد.

در مورد حصانت و صلابت قلعه یزد در منابع تاریخی این چنین آمده است.

سوی قلعه یزد آورد روی	سپاهی پر از دل کینه جوی
رسیدند خیل ظفر انتساب	براطراف آن قلعه با صد شتاب
مگر قلعه بل آسمان بلند	مه و مهر را کوه از وی کمند
سرکنگرش برفلک کرده راه	شده اره برفرق خورشید و ماه
تک خندقش بحر طوفان موج	حصاری چو کشتی ز موجش براوج
نیفتد زپس رفعت پایه اش	پس از قرن‌ها برفلک سایه اش
فصیل و سر باره اش بی گزاف	سپهری است در دافش کوه قاف

(قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

قلعه مستحکم جزیره در دیار بکر نیز کانون مخالفت تعدادی از ذوالقدریان بود. در احسن التواریخ آمده است «... در اثنای راه به عرض خاقان عالی جاه رساندند که در این حوالی قلعه ای ایست جزیره نام و فوجی از ذوالقدریان مفسد و مفسدان متمرّد در آن ساکن اند که به حصانت حصار و ذخیره بسیار اعتماد کرده بر بروج خلاف متمکن گشته... حکم مطاع اصدار یافت که آن قلعه را مرکز وار در میان گرفته ... اهل قلعه ترک مخالفت کرده روی طاعت بر زمین نهادند...» (روملو، ۹۱/۱).

در زمان سلطنت شاه تهماسب نیز مخالفان از قلعه‌ها به عنوان یک مکان امن جهت فعالیت‌های خود استفاده می‌کردند «به طوری که خواجه کلان خوافی در ولایت خراسان به ظلم و ستم اقدام نمود و پشت اعتماد بر حصانت قلعه خاف باز داده بدان مغرور گشت. امرای شاهی قلعه را محاصره و حصار مزبور را گرفته خواجه مشار الیه را زنجیر برگردن به درگاه ملک بارگاه بردند» (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۴۵). هم چنین یکی از امرای لوارصاب هنگامی که در برابر لشکریان صفوی شکست خورد خود را به قلعه برتیس انداخت «و آن حصاری بود که دست مقیمانش به سنبله فلک می‌رسید و گوش ساکنانش زمزمه ملک می‌شنید» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۴).

شهریار خوبشان نیز که خود را به سربداران سبزواری انتساب می‌داد در قلعه خوبشان متحصن شد و لوای مخالفت بر افراشت (روملو، ۱۳۸۹: ۴۱۲/۱). مهدی قلی سلطان افشار نیز که حاکم شوشتر بود داعیه مخالفت نمود قلعه شوشتر را مضبوط ساخت و دست تطاول به تعذیب عباد و تخریب بلاد دراز کرد و حیدر قلی سلطان افشار به دفع آن ظالم به کار مامور گردید و آن بلده را محصور ساخت (همان: ۲۸۹).

هنگامی که علیقلی خان شاملو و مرشد قلی خان استاجلو در خراسان متمرّد شدند سلطان محمد خدابنده به منظور سرکوب آن‌ها راهی خراسان شد «نخست به جانب تربت حیدریه که مرشد قلی خان در آن قلعه متحصن گشته بود روان شد و مدتی آن قلعه را محاصره کرد. چون مدت محاصره به طول انجامید به طریق صلح بی‌میل مقصود از پای قلعه برخاستند و علی الغفله بر سر علی قلی خان تاخت آوردند... علی قلی خان به هرات رسید و دروب قلعه هرات را مسدود ساخت و نواب سکندر شانی قلعه را محصور نمود...» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۹۰).

شاه عباس نیز پس از رسیدن به تاج و تخت سلطنت با مخالفان رو به رو گشت. چنان که یعقوب خان ذوالقدر که در زمان حکومت شاه عباس در خراسان از ملازمان و

یاران وی بود، پس از این که توانست مهدی قلی خان ذوالقدر حاکم یاغی فارس را سرکوب نماید شاه عباس به پاداش این عمل حکومت فارس را به او واگذار نمود اما یعقوب خان پس از استقرار در شیراز دست به ظلم و تعدی زد تا این که شاه عباس تصمیم به سرکوبی وی گرفت و «رایات نصرت آیات به قصد انتظام مهمات فارس در حرکت آمد یعقوب خان به مقتضای الخائن الخائف، در قلعه اصطخرمتحصن شد...» (همان، ۱۱۲).

یولی بیگ حاکم اصفهان از دیگر مخالفان شاه عباس بود وی هنگامی که از عزیمت شاه عباس برای سرکوب یعقوب خان آگاه شد، برج و باروی اصفهان را استوار کرده، داعیه استقلال طلبی نمود و پس از بازگشت شاه به شهر، باز به قلعه پناه برد (نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۳۳).

ملک بهمن از جمله دیگر سرکشان و مخالفان زمان شاه عباس بود. «وی مردی محیل و فتنه اندوز آشوب طلب بود و در شیوه حیل و تزویر از امثال و اقران بیش و از همه در پیش بود و همیشه در طبرستان تهیج و فتنه کرد ... در این اوقات حضرت اعلی کمند همت بر کنگره تسخیرملک موروثی مازندران انداختند ... و فرهاد خان حسب الامر قضا جریان متوجه قلعه ملک بهمن در لاریجان گشت...» و سرانجام وی به واسطه اعمالی که انجام داده بود کشته شد (ترکمان، ۱۳۷۸: ۵۲۰/۱).

۶. قلعه ها جایگاهی برای استقرار حکام

دارالاماره، محل حکومت فرمانروا و حاکم شهر بود. حاکمان همواره سعی داشتند مقر حکومتشان ساختمانهای با عظمت و شکوه و هم چنین استوار و با صلابت باشند. به این ترتیب آنان اقدام به احداث ارگ و دژهایی با چنین ویژگی هایی می نمودند. به همین جهت از بقایای دژهای گذشته می توان مشاهده نمود بنای دژی که حاکم در آن مستقر بوده از لحاظ نوع مصالح و اندازه و زیبایی با سایر ساختمان ها تفاوت داشت و عموماً مستحکم تر و مجلل تر بود. اما قلعه هایی با چنین ویژگی هایی را می توان در نواحی شمالی ایران مشاهده نمود. قلعه هایی که محل حکمرانی و منسوب به خاندان بادوسپانان بودند.

بادوسپانان را می توان یکی از پردوام ترین سلسله حکومت های محلی در ایران دانست. در واقع آنان از سال ۱۰۶۵ تا ۱۰۰۶ ه ق علی رغم تقارن و تعارضی که با دیگر حکومت

های ایران از جمله علویان، آل زیار، آل بویه و... داشتند، توانستند به حیات خود تا عصر صفویه ادامه دهند و سرانجام در سال ۱۰۰۶ هـ ق فرهادخان به دستور شاه عباس با لشکرکشی به این ناحیه آخرین فرمانروای این سلسله یعنی ملک بهمن فرزند ملک کیومرث بن کاووس را به علت طغیان و سرکشی علیه حکومت مرکزی در قلعه لاریجان از میان برداشت (ترکمان، ۱۳۷۸: ۲/ ۸۲۵). قلعه های لاریجان و دشمنکوار اصلی ترین دژهای این منطقه و محل استقرار حکام محسوب می شدند. ترکمان در خصوص این دو قلعه می نویسد «... در حصانت و محکمی شهره آفاق هستند» (همان، ۲/ ۸۵۳).

خاندان اردلان نیز از حکومت های قدرتمند محلی در عصر صفویه به شمار می رفتند. محدوده حکومت این خاندان در غرب ایران، شامل سنندج، کرمانشاه و بخش هایی از همدان بود که می توان گفت به دلیل موقعیت استراتژیک و جغرافیایی خاصی که در همسایگی با عثمانی ها داشت برای ایرانیان از اهمیت خاصی برخوردار بود. اما در خصوص دارالحکومه خاندان اردلان باید گفت، با توجه به مدارک و منابع تاریخی اردلانها قلعه های مستحکمی جهت مرکز حکومت خود بنا نمودند. چنان که قلعه حسن آباد و پلنگان مقر حکومت هالوخان فرمانروای کردستان شرقی بود (برن، ۱۳۴۹: ۱۲۱). قلعه مریوان نیز در زمان حکمرانی سرخاب بیگ اردلان به عنوان دارالملک و مقر حکومتی کردستان بوده است. زیرا در جریان شورش که از جانب القاص میرزا رخ داد وی به قلعه مریوان که در دست سرخاب بیگ بود پناه گرفت و سرخاب بیگ در حضور شاه تهماسب شفیع گناهان او شد (رحمانی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

هم چنین قلعه ظلم یکی دیگر از مراکز حکومت اردلان ها بود. بدلیسی در کتاب شرفنامه در مورد این قلعه می نویسد «قلعه ظلم از استوارترین قلاع ولایت است و در متانت و حصانت پهلوی بر حصار کیوان می زند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۶/۱).

لارستان هم یکی از ایالت های مهم ایران در عصر صفوی محسوب می شد. این ایالت در دوره صفویه مرکز حکومت پادشاهان لارستان بوده است. اسکندر بیگ ترکمان در خصوص سابقه پادشاهان لارستان می نویسد «حکام لار از نژاد گرگین میلادند که در عهد کیان به حکومت لار منصوب شده بود و از آن تاریخ اولاد او در آن ولایت حاکم و فرمانروا بوده... و از حکام و ولات قرب جوار و باجستان بوده اند در ازمنه سابقه قبل از ظهور اسلام و بعد از آن در ممالک ایران نافذ فرمان بودند خصوصا در زمان اکاسره اطاعت گونه بظهور میاوردند و سایر ایام لوای خودسری می افراختند» (ترکمان، ۱۳۷۸: ۲/ ۶۱۶). در زمان

حاکمیت شاه عباس نیز به واسطه همین خودسری‌ها به فرمان شاه عباس، اللهوردیخان، شاه لار ابراهیم خان را به غارت اموال بازرگانان و تجار متهم ساخت و شهر لار را به تصرف درآورده حکومت آنان را منقرض کرد و سلسله پادشاهی لار به پایان رسید. دن گارسیا دوسیلوا سیاحی که از جانب فیلیپ سوم در زمان شاه عباس به ایران سفر نمود هنگامی که به دیدن این شهر و دژی که مقرر حکومت پادشاهان لار بود، رفته است این قلعه استوار را این گونه توصیف می‌کند «این دژ تمامی قسمت بیضوی شکل بالای کوهی را فراگرفته است. دیواری محکم از سنگ تراش، دورتا دور آن کشیده شده است. این دیوار جان پناهی دارد که سنگ‌هایی برای تیراندازی در آن تعبیه کرده اند و سوراخ‌هایی کوچک که فقط با تفنگ می‌توان از آن تیراندازی کرد... بنای دژ بسیار بزرگ است و در صحن خود چاهی دارد با آبی بسیار عالی که عمق آن نزدیک به ۲۰۰ گز است...» (فیگوروا، ۱۳۶۳: ۹۴).

نتیجه

سیر تاریخ حیات بشری نشان می‌دهد که انسان‌ها برای حفاظت از جان و داشته‌های خود از روش‌ها و ابزارهای مختلفی بهره می‌جستند. در میان روش‌های دفاعی و حفاظتی استفاده از بناهای مستحکم در اولویت جدی قرار داشت. ساخت بناها که در تاریخ ایران از آن به عنوان قلعه یاد می‌شود تقریباً در تمام دوره‌های تاریخی حایز اهمیت و کاربرد بوده است. همان گونه که در متن اشاره شد به دلیل معبر بودن کشور ایران و قرار داشتن در معرض تهاجمات مکرر مهاجمان برون منطقه ای استفاده از قلعه موضوعی شایع در ادوار مختلف تاریخ ایران بوده است. قلعه‌ها بر اساس تنوع اقلیمی ایران بیشتر در دو سبک کوهستانی و جلگه ای احداث می‌شدند البته سازه‌های کوهستانی امکان دسترسی کمتری داشتند. در دوره صفویه قلعه‌ها با کارکردهای متنوع هم چنان اهمیت خود را حفظ کردند. اگر بر اساس اولویت ابعاد کارکردی قلعه‌ها در این دوره مورد نظر قرار گیرد، مشخص شد که کارکرد دفاعی قلعه‌ها علی‌الخصوص قلعه‌های سرحدی بسیار حایز اهمیت بودند. قرار داشتن مرزهای کشور در معرض تهاجمات مکرر ازبکان و عثمانی‌ها الگوی ساخت و مرمت قلعه‌ها را در سرلوحه برنامه‌های کارگزاران حکومتی صفویه قرار داد. قلعه‌های مستحکم مکان مناسبی برای نگهداری زندانیان شاخص نیز محسوب می‌شد. همان گونه که دژ مستحکم قهقهه در این ایام

چنین کارکردی را داشت. حفاظت از گنجینه‌های ارزشمند سلطنتی در زمره دیگر کارکردهای قلعه‌ها محسوب می‌شد. در این ایام به نظر قلعه اصطخر و قهقهه محل امنی برای این کار به حساب می‌آمد. بعضاً حکام محلی و منطقه‌ای نیز برای حفظ امنیت بیشتر خود، قلعه‌ها را بر سایر نقاط ترجیح می‌دادند. قلعه‌ها در این دوره پناهگاه مناسبی بودند که مردم در موارد ضروری و حساس برای در امان ماندن از دست مهاجمان در آن جا مخفی می‌شدند. در آخر آن که استحکامات قلعه‌ها شرایط خوبی را فراهم می‌کرد که مخالفان حکومتی برای حفظ جان خود به این اماکن پناه ببرند. قلعه‌های استا و گلخندان و تبرک در زمره مکان‌های مستحکمی بودند که پناه بردن مخالفان صفویان به داخل آن‌ها تا مدتی شرایط دشواری را برای حاکمان صفوی فراهم ساخت.

فهرست منابع و مأخذ

- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۸) روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام: تهران، دانشگاه تهران.
- اشراقی، احسان (۱۳۵۳) «قلعه اصطخر و قهقهه در روزگار صفویه»، مجله هنر و مردم، ش ۱۴۲، ص ۱۶-۲۳.
- افوشته‌ای نطنزی، محمد بن هدایت (۱۳۷۲) نقاوه الآثار، تصحیح احسان اشراقی: تهران، دانشگاه تهران.
- الثاریوس، آدام (۱۳۸۰) سفرنامه، ترجمه احمد بهپور: تهران، ابتکار نو.
- بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۷۷) شرفنامه، تصحیح ولادیمیر ولیانوف: تهران، اساطیر.
- برن، رهبر (۱۳۴۷) نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۵) شاه اسماعیل: تهران، شرکت سهامی انتشار.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶) سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری: تهران، سنایی.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲) تاریخ الفی، ج ۸، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد: تهران، علمی و فرهنگی.
- ترکمان، اسکندریک (۱۳۷۸) تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، تصحیح ایرج افشار: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- جنابدی، میرزا بیک (۱۳۷۸) روضه الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد: تهران، بنیاد موقوفات افشار.

- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹) تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محدرضا نصیری: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸) خلاصه السیر، تصحیح ایرج افشار: تهران، علمی.
- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰) ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد: تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- رحمانی، کامران (۱۳۸۹) نظری بر روابط خاندان اردلان با حاکمیت صفویه، مجله تاریخ نو، ش ۱، پاییز و زمستان.
- رحیم زاده صفوی (۱۳۴۱) شرح جنگ ها و زندگی شاه اسماعیل صفوی: تهران، خیام.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹) احسن التواریخ، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوایی: تهران، اساطیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲) سفرنامه، ج ۵، ترجمه محمد عباسی: تهران، توس.
- شاملو، ولی قلی خان (۱۳۷۱) قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات ناصری: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹) تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی: تهران، نشر نی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴) زندگی شاه عباس، ج ۵: تهران، علمی.
- فومنی گیلانی، عبدالفتاح (۱۳۴۹) تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده: تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- فیگوئرا، دن گارسیا (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی: تهران، نشر نو.
- قاسمی گنابادی (۱۳۸۷) شاه اسماعیل نامه، تصحیح جعفر شجاع کیانی: تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳) جهان آرای عباسی، تصحیح سعید میر محمد صادق: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷) فوایدالصفویه، تصحیح مریم میر احمدی: تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳) خلاصه التواریخ، ج ۲، تصحیح احسان اشراقی: تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۲) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی: تهران، علمی و فرهنگی.
- لوئی بلان، لوسین (۱۳۷۵) زندگی شاه عباس، ترجمه ولی الله شادان: تهران، اساطیر.

| بررسی اهمیت و ویژگی‌های مهمترین قلعه‌های دوره صفویه | ۸۹

- مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵) زبده التواریخ، تصحیح بهروز گودرزی: تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- مرعشی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲) مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی: تهران، طهوری.
- میرجعفری، حسین (۱۳۷۸) «قلعه قهقهه و اهمیت آن در عصر صفویه»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۱۸، پاییز و زمستان، ص ۱-۱۷.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۷) اسناد و مکاتبات تاریخی: تهران، زرین.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰) ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح محمدرضا نصیری: تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

Investigating the Importance and Features of the Most Important Castles of the Safavid Era

Abdollah Motevalli;^{*} *Ebrahim Aslani Malayeri*;^{**}
Zahra Hafizallahi^{***}

Abstract

Castles were solid structures used in various ways in historical periods, depending on the circumstances. The course of the Iranian history also shows that castles have been used by residents for a variety of reasons. Extensive invasions of Iran and the need to have durable defensive structures provided the background for the construction of new buildings or the restoration of existing defenses. The Safavid era was no exception. Therefore, the construction of new castles and the restoration of old fortifications were taken seriously by Safavid government officials. Given the abundance of castles and their various uses in the Safavid era, this article seeks to examine some of the most important functions of castles. The main question of this research concerns the significance and the variety of the castles in the Safavid era. The results show that during this period castles were considered by the government as an efficient defensive tool at the borders. In addition, castles were used as a safe place to protect valuables and keep prisoners. Furthermore, in cases of desirable security, castles were rulers' residences.

Keywords: Safavid, fortress, frontier, defensive fortifications, Uzbeks, Ottomans.

* Corresponding author: Associate Professor, Department of History, Arak University; Email: a.motevaly@gmail.com

** Assistant Professor, Department of History, Arak University; Email: aslani.ebrahim@gamil.com

*** MA in History of Islamic Iran, Arak University

| Received: October 28, 2019; Accepted: February 10, 2020|